

بایسته‌های نقد

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

است که حتی اگر بخواهیم به اثری پدیدارشناسانه نگاه کنیم، باز خواه ناخواه تاریخی نگریسته‌ایم. در اینجا تصریح می‌کنم منظور من تاریخی نگری است نه تاریخی‌گری.

پس از این مقدمه که خود قبول دارم ممکن است جای بحث داشته باشد، به نکته دیگری می‌پردازم و آن، ضرورت نقد است. نقد به لحاظ اجتماعی و اخلاقی و حتی فرهنگی. اعتقادی نیز ضروری است؛ اما نه به این معنا که اشخاص یا نهادهای غیر صالح به صرف اینکه قدرت دارند، در حوزه نقد اعمال خود نفوذ نمایند. نقد نیز مانند تولید فرهنگی باید خودجوش و آزاد یا به هر حال مستقل باشد.

از آنجا که نقد در ذات خود با اجتماعی و اخلاقی و اعتقادی دارد. هرچند به نظر سطحی متظاهر، به این معنا نباشد. حتماً باید نقد را جدی گرفت و از محدوده فحش یا تعارف. که متأسفانه اکنون غالباً چنین است. بیرون برد.

با کسی یا ناشری خرده حساب دارند، کارش را به فحش می‌کشند و یا می‌خواهند زیر بالش را بگیرند و تأییدش کنند، ستایش بی‌وجد می‌نمایند، کسی یا کسانی که فحاشی می‌کنند یا تعارف می‌نمایند، چنین نیست که ندانند نقد خوب آن طوری نیست، بلکه می‌شود

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر پس از بیان تعریفی از نقد، به ذکر ضرورت آن پرداخته است و با ارائه مطالبی از این دست در خصوص نقد، توجه همگان را به خطیر بودن این امر و اهمیت جایگاه ناقد راستین، جلب نموده است.

کلیدواژه: نقد، اهمیت نقد متون، ناقد راستین.

نخست، تعریفی از نقد. آنچنان که همواره در نظر داشته‌ام، بدهم: نقد یک اثر، یعنی نشان دادن جایگاه تاریخی آن؛ بدین معنا که سابقه‌اش چیست و به کجا دارد می‌رود؟ همچنین ارزیابی وضعیت فعلی آن از جهت محتوا و فرم و سرانجام انگشت‌گذاشتن بر نقاط قوت و ضعف آن.

بدیهی است هر پدیده، طبیعتی اجتماعی تاریخی دارد. ما کارهایمان در ظرف زمان حضور داریم و تحول و تکامل می‌یابیم. ذهنیت‌هایی که با کار ما برخورد می‌کنند، یعنی طرف خطاب ما هستند و به حیث منفعل یا معارض موضع می‌گیرند، هم در معرض دگرگونی اند. علل و عوامل و اسباب و مصالحتی که در این سازوکارها فعال‌اند، باید شناخته شوند. حتی تخیلی‌ترین و انتزاعی‌ترین اثر هم انگ و رنگ زمانه خود را دارد. شعررمانتیکی که در قرون وسطا ساخته شده با آنچه در عصر جدید پدید آمده، حتماً متفاوت است؛ چراکه گوینده و شنونده‌اش هر دو متفاوت‌اند. تأکید من بر این جهت، از این لحاظ

لطمه می خورد. آن که به طور پیوسته بنویسد و هرچه به دستش آید، نقد کند، نقدش رقیق و رسمی و کم محتوا خواهد شد و ظاهراً گریزی از این نیست. این قضیه درباره پژوهش هم صادق است. همه می دانیم که در دهه های اخیر پژوهش نیز گسترش یافته است؛ اما دوباره کاری هایی در همه جا دیده می شود و این قدری ناشی از شتاب است. کسانی دیر رسیده اند و زود می خواهند بار خود را ببندند. در تألیف و تصنیف و ترجمه و تحقیق با کارهای بسیار ضعیف و مبتذل مواجه هستیم؛ حتی با دزدی های آشکار (برای مثال آینه پژوهش در هر چند شماره نمونه هایی ارائه کرده است) برمی خوریم که گهگاه در مجلات با سند منعکس می شود.

به گمان من همه این عیب ها را نقد راستین چاره می کند و حتی عیوب خود نقد هم با نقد قابل رفع است. ایراد نگیرید که اینجا دور لازم می آید. این طور نیست؛ زیرا نقد دوم یا سوم غیر از اولی است. بهتر که خودمان بتوانیم خودمان را نقد کنیم که اهل الدار اداری بما فی الدار.

در خاتمه این مختصر که به عرض رسید، پیشنهادی دارم که اگر مصلحت بدانند فوایدش از آفتاب روشن تر است. به نظرمی آید هنگام آن رسیده که یک گردهمایی بزرگ از همه کسانی که در نقد قلم می زنند و نیز همه دست اندرکاران نشریات مرتبط با کمترین تشریفات و گسترده ترین دامنه تشکیل شود و ببینیم در کجای کاریم و چگونه می توانیم پیشرفت خود را که کم نیست، در عرصه نقد بیشتر و سریع تر سازیم.

گفت سیره بر این جاری شده و همین طور ادامه یافته است که نقد منصفانه، ضمناً زنده و بویا و معنی دار بسیار کم است؛ خصوصاً وقتی با مسائل روز تماس آشکار و زنده داشته باشد. نقد خرد پذیر نادر است. البته همیشه غرض در کار نیست، گاهی صاحب قلم داغ می شود و نمی داند چه کار می کند و هر کلمه ای چه باری دارد؛ این است که به سفارش جاحظ بد نیست؛ نوشته خود را پس از چندی که از حرارت افتاده ایم، مثل یک ناظر بی طرف دوباره بخوانیم.

به فحش یا تعارف در نقد برگردیم. بدیهی است هیچ مزاحی خالی از حقیقت نیست و هیچ دشنامی هم بی بهره از اشاره به اندکی از واقعیت نمی تواند باشد؛ اما اشاره داشتن به گوشه ای از واقعیت یا داشتن نمکی از حقیقت برای حقانیت یک نقد کافی نیست. کافی است یکجانبه نگری و تعصب بی مورد را کنار بگذاریم، آن گاه دست کم در دل اعتراف خواهیم کرد که آیا ارزیابی کرده ایم یا قیمت شکنی؟ تقدیم درست به کار برده ایم یا تبلیغ؟ گرچه به قول یکی از عرفا «آسان ترین کارها انصاف خواستن است و دشوارترین کارها انصاف دادن».

آنچه گفتم برای آن بود که به خطیر بودن امر نقد و اهمیت جایگاه ناقد راستین توجه داشته باشیم. بر این اساس نقد خوب کم است و ناقد بصیر دیر یاب.

با این همه اینجا و آنجا نقدهای آگاهانه و منصفانه و تیزبینانه و رهگشا می خوانیم یا دست کم در دو یا سه صفحه نقد به یکی دو

پاراگراف متین و استوار برمی خوریم. اگر نقدهای پیش و پس از انقلاب را مقایسه کنیم، بدون مجامله عرض می کنم کم و کیفاً به پیش و پیش دست یافته ایم؛ زیرا پیش از انقلاب غالباً نقد هم مثل خیلی چیزهای دیگر در انحصار گروهی خاص بود و خواه ناخواه محدودیت های ویژه خود را داشت؛ با این حال منکر نمونه های عالی در آن دوره نیز نمی توان شد که گاهی هنوز خواندنی و قابل استفاده است. نقد عالی و کمال مطلوب آن است که مجال بحث سالم را پدید آورد. در داد و ستد و برخورد اندیشه هاست که بهترین ها پیدا می شود و در برخورد افکار و سلیقه هاست که برق های حقیقت می جهد و ظلمت ها را می شکافد.

بسا مکتب های فلسفی و نظام های نوآیین که حاصل و برآیند نقد و بحث در گفته های پیشینیان است. حال اگر این پرسش پیش آید که بر اثر این نقدها به کدام دستگاه اندیشگی دست یافته ایم، پاسخ این است که متأسفانه هرگاه کمیست فزونی یابد، خواه ناخواه به کیفیت

نقد یک اثر، یعنی نشان دادن جایگاه تاریخی آن؛ بدین معنا که سابقه اش چیست و به کجا دارد می رود؛ همچنین ارزیابی آن از جهت محتوا و فرم.

نقد به لحاظ اجتهادی و اخلاقی و حتی فرهنگی - اعتقادی نیز ضروری است؛ نقد نیز مانند تولید فرهنگی باید خود جوش و آزاد یا به هر حال مستقل باشد.